



<http://www.arianafghanistan.com>

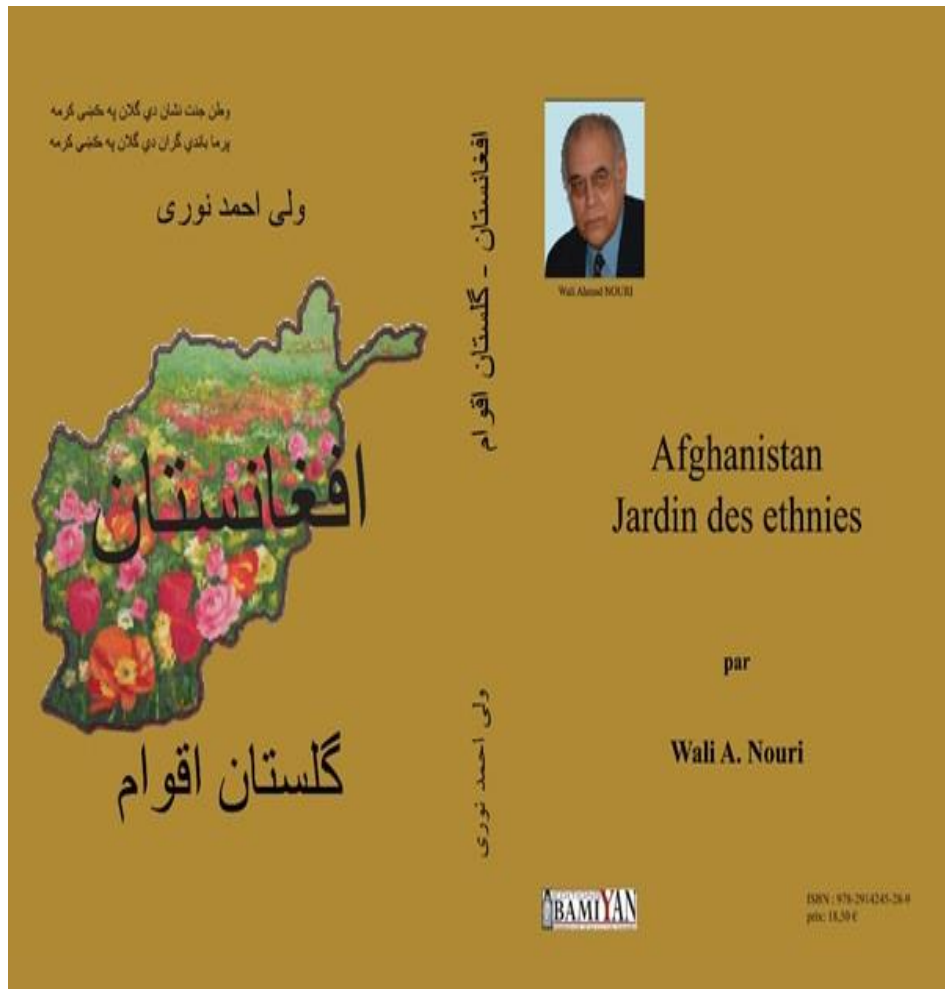


۲۰۱۸/۰۶/۳۰

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت بیت و دوم



## افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیست و دوم (۱)  
بخش اول

### افغان، افغانی، افغانستانی

(بخش چارم)

(۱)

از

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۵

در قسمت سوم که روز دهم جنوری به جریده "امید" فرستاده شد - و تا هنوز در آنجا اقبال چاپ نیافته - به جواب بعضی ناقدان پرداختم. ولو که بدین مناسبت از موضوع دور هم شدیم، راه دیگری را نمی توانستم برگزینم. درین بخش می کوشم، خاستگاه داخلی و خارجی اصطلاح "افغانستانی" را تا جائی که اوراق و اسناد دست داشته اجازه میدهد، پیش دیده کشم. قسمت پنجم را، که امید است بخش آخر باشد، به نتیجه گیری ها وامیگذارم. یقین دارم که عزیزان ایرادگیر، جواب خُرده گیری های خود را از خلال این دو بخش، خواهند گرفت.

خیلی خوشحالم که وطندارانم از کران تا کران جهان، به موضوع مهم حاضر علاقه گرفته، به تحقیق و تدقیق و پژوهش و استدلال دست بردند و هر که بر گوشه ای، روشنی انداخت. در صفحه سوم شماره ۶۶۵ امید، نوشته دلچسپی از قلم آقای علی قربانزی، جلب توجه میکند. من تا کنون نه نام این نویسنده عزیز را شنیده بودم و نه سایه قلمی از ایشان به نظرم رسیده بود، اما از فحوای کلام شان پیداست، که باید بسیار قلم زده و فراوان نوشته باشند.

جناب قربانزی با ارائه دو سند، قُدمت (در ملک ما "قدمت" گویند، و غلط است) اصطلاح "افغانستانی" را از ۳۹ تا ۱۵۰ سال، نشان میدهند. پیش ازینکه بر نوشته ایشان تبصره ای بکنم، ناگزیرم که مقدمه ذیل را عرضه بدارم:

هر لغت و اصطلاح - در هر زبانی که باشد - دو جزء دارد، یکی قالب لغت و اصطلاح که کلمه ای بیش نیست و دیگر مدلول لغت و اصطلاح، که عبارت از معنی و مفهوم آن دو بوده و چیزی را در بر می گیرد، که آن دو بدان دلالت می کنند. یک لغت تا زمانی به وجود خود ادامه می دهد و تا زمانی زنده است، که مدلولش زنده باشد. مثالی می زنم:

کلمه "موزه" لغت‌بست قدیمی که در فارسی بسیار استعمال می‌شده. این لغت در حالی که در ملک ما زنده و معمول است، از صفحه فارسی ایران رخت بر بسته و گویا جزء لغات متروک و مرده و تاریخی آن سامان گردیده - اگر فارسی معیاری ایران را در نظر بگیریم، که همانا فارسی تهران است. دلیل چیست و به گفته داکتر صاحب روان فرهادی، حکمت در کجاست؟

حکمت درینست، که "پاپوش" بلندی ("بلند" در معنای واقعی و اصلیش و نه به معنایی که اخیراً در ایران تداول یافته) را که به نام "موزه" یاد می‌کنیم، دیگر در ایران ساخته نمی‌گردد و از استعمال افتاده. گویا لغت "موزه" در فارسی ایران ازین خاطر مرده و متروک گردیده، که مدلولش مرده است و وجود ندارد. خرده گیران تیزبین نباید "موزه" را با "چکمه" مغالطه کنند، چون کلمه "چکمه" در ایران و فارسی ایران وجود دارد. این نکته را نیز باید به عرض چنین خرده گیران برسانم، که وقتی از "متروک و تاریخی شدن و یا مردن" یک لغت گپ می‌زنیم، بدان معناست، که این لغت در زبان تقریر و تحریر، از تداول افتاده. زیرا در فرهنگ‌ها، بسا لغات تاریخی و متروک را هم میتوان یافت. پس اگر کسی کلمه "موزه" را در قاموس‌های لغاتِ مُدَوَّن در ایران پیدا کرد - که حتماً هم پیدا خواهد کرد - نمی‌تواند مناقض نکته فوق باشد.

به گفته ای هر لغت و خصوصاً لغت مرکب، بار معنایی (یای مجهول) را بدوش می‌کشد و "بار معنی" عبارت از مدلول همان لغت است. مدلول و معنای یک لغت چیزبست، که حین بر زبان راندن و شنیدنش، در ذهن متبادر می‌گردد. البته لغات و کلمات در طول زمان - خواه کوتاه و یا دراز - بعضاً معنای خود را تغییر میدهند، یعنی مدلول سابق را از دست داده و مدلول جدیدی را اختیار می‌کنند.

اصطلاح "افغانستانی" ی را که آقای قربانزی در دو سند نشان داده اند، مدلول دیگری داشته و معنی و مفهوم مورد نزاع را با بار معنایی (با یای معروف) امروزی، حمل نمی‌کند. یعنی کلمه "افغانستانی" ی را که آن جناب ارائه کرده اند، با "افغانستانی" مورد مناقشه، بکلی فرق دارد. پدیده‌ها در زمینه‌ها و شرایط مساعدی به وجود می‌آیند و نشو و نمو می‌کنند. مفکوره ایجاد اصطلاح "افغانستانی" در شرایط آشفته بیست و پنج - سی سال آخر به وجود آمده و نمی‌توانست پیش از آن به میان آید. تنها به همین دلیل، می‌توان قدمت بیشتر از سی سال این کلمه را، ناممکن دانست. اینک می‌رویم و مدلول و مفهوم "افغانستانی" را در دو سند ارائه شده، بررسی می‌کنیم.

سند اول: به گفته جناب قربانزی، استاد عنایت الله ابلاغ، کتابی در باره امام ابوحنیفه کابلی به زبان تازی نوشته بودند، زیر عنوان «امام اعظم ابو حنیفه (رح) و افکار او»، که در پایان مقدمه مؤلف، آمده است:

### عنایت الله ابلاغ - "افغانستانی"

ببینیم که داکتر صاحب ابلاغ روی چه ملحوظی خود را "افغانستانی" خوانده اند؟ اگر این سطور از نظر جناب ابلاغ بگذرد، شاید منظور خود را ابلاغ فرمایند و بگویند، که مفهومی را که ایشان ازین ترکیب می‌خواسته اند بگیرند، آیا همین مفهوم مورد مناقشه امروزیست، یا اینکه ایشان ازین کاربرد، مراد دیگری داشته اند؟؟؟

قسمی که این قلم حدس می‌زند و نبض اعراب را تا حدی درک میکند، استعمال اصطلاح "افغانستانی" به خاطری بوده، که مؤلف میخواست از طرز استعمال کلمات "افغان" و "افغانی" در عرب، انتقاد کند.

طوری‌که در بخش دوم این مقال نوشته بودم، اعراب کلمه "افغان" را در معنای "کشور افغان‌ها" یعنی "افغانستان" بکار می‌بندند و از همین رو سید افغان ما را "افغانی" یا "الافغانی" می‌نامند - با اضافه کردن "ی" نسبت در آخر "افغان". آقای ابلاغ شاید ازین طرز استعمال "افغان و افغانی" که در عرب تداول داشت و دارد، ناراض بوده اند و می‌خواستند به اعراب بفهمانند، که مملکت ما "افغانستان" است، نه "افغان". و وقتی کسی را به کشوری منسوب بسازیم، "ی" نسبت را در آخر اسم کشورش می‌چسبانیم.

نظر به کتاب دومی که آقای قربانزی ذکر کرده اند و به نام "په خارج کینی پینتو خپرونکی" یاد می‌شود، گویا در ۱۵۰ سال پیش، در روسیه "زبان پشتو" را زبان "افغانستانی" می‌گفتند. در اینجا هم مدلول کاملاً متفاوت است، چون روس‌ها در آن زمان "افغانستانی" را در معنای "پشتو" استعمال می‌کردند و نه به حیث باشنده‌ای از افغانستان. این طرز استعمال یک اشتباه فاحش دیگری هم داشت و آن اینکه در افغانستان، غیر از پشتو، زبان‌های دیگری هم وجود داشت و دارد، به شمول دری. چون در افغانستان زبان دری متداول‌تر و مشکل‌کشتر از زبان پشتو می‌باشد، پس اطلاق زبان "افغانستانی" فقط برای "پشتو" و هر زبان مروج دیگر در افغانستان، از بیخ و ریشه غلط است. البته استعمال "افغانی" به جای "پشتو" هم با در نظر داشت معنای عام "افغان" در افغانستان، نادرست است. این را هم باید گفت که، زمانی که در بین دری‌زبانان افغانستان، "افغانی" در معنای "پشتو" تداول داشت، "افغان" مطلقاً و خصوصاً در معنای "پشتون" بکار می‌رفت. ولی بعد از آنکه چون استعمال "افغان" از حالت خاص قبلی بدر شده و بر تمام تبعه کشور ما اطلاق گردید، کاربرد "افغانی" در معنای سابقش هم منتفی گشت و از رواج افتاد. امروز به مشکل کسی را از باشندگان افغانستان می‌توان سراغ کرد، که کلمه "افغانی" را در معنای "پشتو" بکار برد.

شاید کلمه "افغانستانی" را، که در یکصد و پنجاه سال پیش و بیشتر از آن، در کشور روسیه برای زبان افغانستان اطلاق می‌شده، با در نظر داشت آن زمان که "افغانستان" محض به سرزمین "پشتون‌ها" اطلاق می‌گردید، قابل توجیه بدانیم. اما امروز "افغانستان" تنها خطه "پشتون‌ها" نیست، بلکه مملکتیست، که در آن اقوام مختلفی زندگی میکنند، از پشتون گرفته تا تاجیک و هزاره و اوزبیک و ترکمن و بلوچ و غیره و غیره. استعمال "افغانستانی" و "افغانی" در معنای "پشتو" به شرایط امروزی هرگز سازگار نیست، چون "افغان" و "افغانستان" مدلول دیگری پذیرفته، غیر از آنچه در آن زمان‌ها داشته. آنانکه امروز هم "افغان" را در معنای "پشتون" به کار می‌برند، در زمان گذشته زندگی می‌کنند و خَرشان در گِلِ زمان ماضی بند مانده. به تأکید و به تکرار می‌گویم، که کلمه "افغان" مدلول خاص سابق خود را از دست داده و مدلول عام و جدیدی را اختیار کرده. امروز "افغان" کلمه خاص قدیم نیست، بلکه کلمه ایست با مدلول و مفهوم عام و دربرگیر تمام اقوام و فرقی شامل افغانستان.

بعد از تبصره بر مقاله آقای قربانزی و فرق گذاشتن بین آن "افغانستانی" و این "افغانستانی"، می‌رویم به اصل مطلب مد نظر. این بخش را در دو زمینه مطالعه میکنیم: در آثار افغانان و در آثار ایرانیان.

● ۱ - این قسمت آثار مکتوبی را در بر می‌گیرد، که از قلم نویسندگان افغان مقیم ایران و ایران دیده، بدر گردیده.

اولین کتاب ازین قماش، به قلم آقای نجیب مایل هروی، نوشته شده و "تاریخ و زبان در افغانستان" نام دارد. در صفحه هفتم این کتاب، که از طرف "بنیاد موقوفات افشار" در سال ۱۳۶۲ در تهران چاپ گردیده، "پیش سخن" واقف

جلب توجه می کند. آقای داکتر محمود افشار یزدی، که بانی و واقف این بنیاد است، در "پیش سخن" (مقدمه) خود می نویسد: (نوشته ای با نام (پژواک ابتدال) با زیر عنوان (علل تشنیت فرهنگی و اجتماعی افغانستان) به خامه آقای نجیب مایل هروی برای چاپ در سلسله انتشارات بنیاد موقوفات با نامه ای از فاضل نامبرده دریافت گردید. چون نظر اجمالی در آن نمودم، به ایشان نوشتم، اگر موافقت نمایند، اسم کتاب به نام مناسبتر دیگری تغییر داده شود. چند سطری از پاسخ ایشان عیناً نقل می شود:

«... در باره اسم کتاب نیز نظر پیرانه آن استاد، مقبول بنده می باشد... هر اسمی که به نظر آن حضرت مناسب می نماید و تجانس داشته باشد، خوب است که گزین شود و اختیار... شاید در آینده، تأملاتی سزاوار تر در زمینه زبان ها و گویش ها و گونه های زبانی زنده در افغانستان بکنم، که تکلمه این رساله باشد و هم مشکل تضاد زبانی فارسی و پشتو را به شیوه ای محققانه و بدور از تعصب زبانی، حل کنم، زیرا هویت افغانستانی ها به هویت فرهنگ و زبان فارسی است...» (....) البته ازین جمله درست فهمیده نمی شود، که آقای مایل هروی اصطلاح "افغانستانی" را برای تمام تبعه افغانستان بکار می برد و یا که فقط "غیر پشتونان" ملک ما، مد نظر اوست؟

تا جایی که تاکنون برایم معلوم گردیده، این اولین باریست، که یک نویسنده افغان کلمه "افغانستانی" را به جای "افغان" به صورت تحریری بکار می برد، آنهم در ایران. تا وقتی که سند قدیمتر در زمینه پیدا نشود، باید "فضل تقدم" و "تقدم فضل" چنین استعمال را، نصیبه نجیب مایل هروی بدانیم و هموست که این کلمه را بر زبان دنباله روان و منتظران، جاری ساخت. شاید هدف آقای مایل، خوش خدمتی و جبین سائی بر آستان "آن حضرت" ایرانی باشد؛ به خدا معلوم. مگر شریعت ظاهر را می بیند و باید او را نخستین کسی دانست، که کلمه "افغانستانی" را کتباً بکار برد و دیگران را دنباله خود کشاند.

مقدمه مؤلف در ماه حوت ۱۳۵۹ نوشته شده و چون کتاب در سال ۱۳۶۲ چاپ گردیده، باید نامه نجیب مایل هروی را که به داکتر محمود افشار نگاشته و کلمه "افغانستانی" را در آن بکار برده، مربوط سال ۱۳۶۰ و حد اکثر ۱۳۶۱ قبول کنیم. پس آقای نجیب مایل هروی کسیست، که برای بار نخست، حدوداً ۲۴ سال پیش اصطلاح "افغانستانی" را کتباً استعمال کرد.

فرضیه بالا تنها فرضیه نماند، بلکه تأییدش را از کتاب دیگر نجیب مایل هروی یافتیم، که درین اواخر از انبار کتاب هایم بدر آوردم. آقای مایل هروی درین رساله که به نام «بگذار تا ازین شب دشوار بگذریم» یاد می شود و در سال ۱۳۷۳ از طرف «مرکز مطالعات ایرانی» نشر گردیده، سر رشمه را بدست میدهد. این رساله در واقع به جواب ایرادات نویسندگان "آئینه افغانستان" و خصوصاً در جواب مرحوم پوهاند نکهت سعیدی، استاد ادبیات پوهنتون کابل نوشته شده. آقای هروی در صفحات ۴۸ تا ۵۰ این رساله چنین می نگارد: «در حاشیه می نویسم که حدوداً ده سال پیش در جستجوی (جست و جوی) راه حلی برای نامیدن اهالی آریانا که "افغان" نبودند، بودم. آنچه از جستجوی (جست و جوی) مذکور به حاصل آمد این بود، که چون ستیز با نام و حروف و اصوات - که فکر می کردم چیزی اند بی جان و بی نفس - عاقلانه نیست و در خور فرهنگ نیست و باید جانب معنی و مفهوم فرهنگ و تمدن را در آریانا توجه کرد، نه نام افغانستان را، پیشنهاد کردم که نسبت اهالی غیر افغان را به افغانستان، نباید به صورت "افغانی" گفت، بلکه باید به هیأت (هینت) "افغانستانی" گفت. بعد ها دیدم که این ضبط را خیلی پیشتر از من - خود آگاه یا

ناخود آگاه - فیض محمد هزاره در سراج التواریخ خود بکار برده است. بگذریم، این نظر را همچنان در مباحثاتم با هموطنان همدل مطرح می‌داشتم و ضبط افغانستانی را در نوشته‌هایم برای اهالی غیر افغان - که منسوب به آن کشور اند - به کار می‌بردم. این نظر هرچند امروزه طرفدارانی پیدا کرده است، اما بنده در سه سال اخیر به دلایلی که در همین بخش گفتار حاضر مطرح و موضوع داشتم و با توجه به شخصیت و زیست اسباب نظام زبان، بر این باورم که راه مزبور، راه نهائی و حلال مشکلات نیست.

## در خانه عنکبوت چون سازد جای سیمرغ که آشیان قافش باشد؟

برای رسیدن به نام و نشان اصلی، باید به خود سبزه و آب چنگ زد

### که میل جان در سبزه و آب روان زان بُود کو اصل او آمد از آن

و این سبزه و آب چیزی، جز نام‌های خراسان و آریانا نیست.

اما خراسان، با آنکه از دیر باز در جغرافیای تاریخی حدود آن طوری نشان داده شده است، که امروزه از غرب هرات تا شمال بلخ و تا شرق جلال آباد را بدون هیچ تردیدی میتوان خراسان نامید. با این همه به لحاظ اداری و مرزهای سیاسی موجود در منطقه، یکی از استان‌های مهم و پر آوازه ایران معاصر نیز به نام اصلی خود - خراسان - یاد می‌شود و این خود مانعی است که به دلایل دیوانی و سیاسی نمی‌توان نام قومی آنجا را به خراسان تبدیل و تحویل کرد. نام گذاری ایران خاوری و ایران باختری هم مستلزم هماهنگی و همدلی و همدستی و تطابق و توافق سیاسی، مردمی و دهها همدمی دیگر است، که می‌باید بین ایران و ایرانیان امروز و اهالی آریانا فراهم آید. و این هم با سطح پسندها، خوشامد ها، تآلف و تجانس‌های موجود در میان دو کشور، منتفی می‌نماید و ناشدنی. پس می‌ماند نام "آریانا". این نام که هیئت سانسکرتی صورت اوستائی "ایرانا" است، مناسبترین، دقیقترین، و گویا ترین نامیست که میتوان بر آن کشور گذارد، نامی که هم تمدن پیش از اسلام آنجا را تداعی میکند و هم تمدن عصر اسلامی را فراهم می‌نماید، هم حسیت ملی را در آنجا زنده نگه میدارد و هم تاریخت مدنیته اسلامی آنجا را نمایان می‌سازد.... (ختم نقل قول).

(شروح داخل قوس ها و جلی ساختن ها ازین قلم است)

ناگفته نمی‌گذارم که مایل هروی در سراسر این کتاب در عوض "افغانستان" نام "آریانا" را بکار می‌برد. از نوشته بالا بر می‌آید که نجیب مایل هروی، که مؤجد اصطلاح "افغانستانی" است، از سال ۱۳۷۰ بدین سو، استعمال و کاربرد "افغانستانی" را برای "غیر پشتونان" افغانستان دیگر کارساز و گرهگشا نمی‌داند و آرزومند آنست، که نام وطن ما به «آریانا» تعدیل گردد. "جزء" صفرای ایشان را نمی‌شکناند و باید "گل" را بدست آرند. اما تغییر نام یک کشور کار اشخاص و به میل افراد نیست. از عهده چنین امری خطیر، فقط یک دولت قانونی با پشتوانه قوی مردمی می‌تواند بدر شود، و آن هم با مراجعه به آرای مردم و از طریق رفراندوم و باصطلاح ایرانیان همه پرسی. مگر فعلاً

شرایط چنین کاری آماده نشده، چون نه صلح و آرامش سراسری در کشور حکمفرماست و نه مردم ما به رشد و آگاهی لازم و کافی، دست یافته اند.

پایان بخش اول قسمت چهارم  
ادامه دارد

